

مطالعه‌ی کیفی الگوهای ارتباطی زنان قربانی خشونت مکرر براساس بن‌ماهیه‌ی تعارضی ارتباط Qualitative study of relational patterns in women victims of repeated violence based on core conflictual relationship theme (CCRT)

Mahsa Hunjani

M. A., Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

Mansoureh Sadat Sadeghi*

Associate Professor, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. m_sadeghi@shbu.ac.ir

Leili Panaghi

Associate Professor, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

مهسا هونجانی

کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

منصوره سادات صادقی (نویسنده مسئول)

دانشیار، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

لیلی پناغی

دانشیار، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

Abstract

Repeat victims are referred to as people who have been victims of domestic violence frequently without leaving the abusive relationship. Although these traits may affect their communication, research has not specifically examined the relational patterns of this group of people. The aim of the present study was to investigate the relational patterns through core conflictual relationship themes in order to track the possible impact of the past. To this end, the basic qualitative method was used. The population of the present study included women victims of repeated violence in Tehran in 1400 and the sampling of it was saturated and completed after conducting a semi-structured interview with the eighth person. The findings demonstrate that repeat victims had shaped most of their relationships only based on the need to be loved, their aspirations were not diverse. In addition, all our participants had experienced relational traumas which transmitted from their family of origin to their current relationships. Trauma was generally transmitted, but it had different characteristics concerning different individuals. For example, the parent and spouse relational patterns were quite similar, but the relationships with friends were different. For the individual, the need for self-expression and independence was only present in relationships with the latter group; hence, it can be said that our participants tried to experience what was deprived of them in the relationships with the former group. What caused the relationship with friends to differ to a degree from their stereotypical relationships was that the person felt mastery and parity in the relationship. Therefore, if the recurrent violence or the stereotypical relationships of repeat victims is to be stopped or broken, experiencing mastery and agency is a necessity.

Keywords: repeated violence, interpersonal relational patterns, core conflictual relationship theme, object relations, qualitative study

چکیده

قربانیان خشونت مکرر افرادی هستند که بارها تحت خشونت قرار گرفته و از رابطه خارج نشده‌اند. این دسته از قربانیان ویژگی‌های منحصر‌به‌فردی دارند که به تعاملات پیشین‌شان وابسته است. این ویژگی‌ها گرچه بر ارتباطات فرد اثرگذارند اما پژوهش‌ها مشخصاً به بررسی الگوهای ارتباطی این دسته از افراد نپرداخته بودند. هدف پژوهش حاضر، بررسی الگوهای ارتباطی از طریق بن‌ماهیه‌ی تعارضی ارتباط بود تا بدین شکل تاثیر احتمالی گذشته افراد را ردیابی شود و از روش کیفی پایه استفاده شد. جامعه‌ی مورد مطالعه، شامل زنان قربانی خشونت مکرر شهر تهران در سال ۱۴۰۰ بود و نمونه‌گیری پژوهش حاضر پس از انجام مصاحبه نیمه ساختاریافته با نفر هشتم به اشاع رسانیده و پایان یافت. یافته‌ها نشان داد این افراد عمده‌ی روابطشان را تنها بر حسب نیاز به دوست‌داشته شدن شکل داده‌اند و آرزوهایشان تنوع چندانی ندارد. به علاوه در روابط فعلی این افراد یک ترومای ارتباطی دیده شد که از خانواده مبدأ نشئت گرفته و روابط فعلی را تحتتأثیر قرار داده بود. ترموماً به طور کلی منتقل شده بود اما در ارتباط با افراد گوناگون ویژگی‌های متفاوتی نشان می‌داد. برای مثال الگوهای ارتباطی والدین و همسر کاملاً مشابه بود اما رابطه با دوست شکل دیگری داشت. نیاز به خوداظهارگری و مستقل بودن تنها در روابط اجتماعی فرد حضور داشت و می‌توان گفت روابط اجتماعی فرد نزیسته‌ی زندگی شخصی و عاطفی این دسته از افراد است. به نظر می‌رسد آنچه سبب شده بود ارتباطات اجتماعی اندکی از کلیشه‌های آن‌ها فاصله بگیرد این بود که فرد در این روابط احساس عاملیت می‌کرد و احساس می‌کرد در رابطه‌ی برابرتری قرار گرفته است. در نتیجه اگر بناست تکرار خشونت متوقف شود، باید عاملیت و اثرگذاری ای که این افراد می‌توانند داشته باشند را به تجربه دریابند.

واژه‌های کلیدی: خشونت مکرر، الگوهای ارتباطی، بن‌ماهیه‌ی تعارضی ارتباط، روابط موضوعی، مطالعه‌ی کیفی

مقدمه

خشونت علیه زنان، عبارت است از هر نوع اقدام خشونت آمیز که منجر به آسیب بدنی، جنسی یا روانی در زنان شود (علی و همکاران ۲۰۱۳). بیش از ۱۳۹ هزار زن در سال ۲۰۲۰ مورد آزار و خشونت خانگی مردان قرار گرفته‌اند (بتینگر - لوپز و برو^۱، ۲۰۲۰). آمارهای جهانی سال‌هast خبر از به صدا درآمدن زنگ خطر خشونت خانگی می‌دهد. در ایران نیز پژوهش‌های گوناگونی در این باب انجام شده است، در مطالعه‌ای به شیوه‌ی مرور نظاممند شیوع کلی خشونت زناشویی در ایران ۶۶ درصد به دست آمده است: ۷۵ درصد در غرب، ۷۰ درصد در شرق و جنوب، ۶۲ درصد در شمال و ۵۹ درصد در مرکز (حاج نصیری، سیلاق، سایه‌میری، معافی و فرجزاده، ۱۳۹۵). اما جدای از آمار کل آسیب دیدگان خشونت، آنچه مغفول مانده است این است که ۲۲-۴۶ درصد از قربانیان گزارش می‌کنند که مجدداً تحت خشونت قرار گرفته‌اند (آیرسون^۲ و همکاران، ۲۰۱۱).

باز قربانیان که به آنها قربانیان خشونت خانگی مکرر نیز گفته می‌شود، خصوصیات منحصر به‌فردی دارند؛ این افراد از پناهگاه‌های حمایتی فرار می‌کنند (سامرفلد و شچوری بیتون، ۲۰۱۶) و به دامان روابط خشونتبار بازمی‌گردند. این دسته از قربانیان، در قیاس با افرادی که تجربه‌ی خشونت محدود دارند، آسیب‌پذیری بیشتری دارند. این افراد علائم اختلال استرس پس از تروم^۳ نشان می‌دهند، اختلال شخصیت در آنان شیوع بیشتری دارد و از خودسرزنشی و نقص در اعتماد به نفس رنج می‌برند (کالدول^۴ و همکاران، ۲۰۰۹؛ گریفینگ^۵ و همکاران، ۲۰۰۵؛ شاهین^۶، ۲۰۱۰؛ تالوی^۷ و همکاران، ۲۰۲۰). مضاف بر آن دلیستگی نایمن^۸ دارند و با مشکلات ارتباطی عدیدهای دست‌وپنجه نرم می‌کنند (اورک و وانتر^۹، ۲۰۱۸).

خشونت و تکرار آن تحت تأثیر عوامل مختلفی است؛ عوامل درونی و بیرونی. عوامل بیرونی شامل مواردی چون شرایط اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سطح تحصیلات است و عوامل درونی در برگیرنده‌ی ویژگی‌های شخصیتی، سبکهای دلیستگی، الگوهای ارتباطی، آسیبها و تروماهای پیشین است (هرمن، ۲۰۱۹). اما برخی روان‌شناسان بر این باورند که زمانی آسیب، تبدیل به تروما شده و دائماً تکرار می‌شود که یادآور فقدان‌ها و آسیب‌های قبلی باشد (دانس و ویدم^{۱۰}، ۲۰۲۱)، از این منظر، بستر تحولی فرد و ناکامی‌هایی که در سایر روابطش از سرگذرانده است اهمیت دارد و عوامل بیرونی نمی‌توانند تصویر کاملی از این پویایی‌ها ارائه دهند.

پژوهش‌ها نیز حاکی از این است که افرادی که اختلال خلقي دارند، هم در کودکی و هم در بزرگسالی قربانی خشونت می‌شوند (تالوی و همکاران، ۲۰۲۰). بنابراین، ویژگی‌های فرد ممکن است خشونت را فراخواند. پژوهش دیگری نیز نشان داده است هر چه افراد در سازمان شخصیت مرزی^{۱۱}، آسیب شناسی بیشتری داشته باشند، بیشتر در معرض خشونت قرار می‌گیرند (زانارینی^{۱۲} و همکاران، ۲۰۰۵). پژوهش دیگری نیز در این باب، نشان داده است که الگوهای ارتباطی مختلف می‌تواند سبب شکل‌گیری خشونت شود (سامر^{۱۳} و همکاران، ۲۰۱۹). در ایران، پژوهش آفتاب و همکاران (۱۳۹۳) نیز نشان داد زنان با صفات شخصیت مرزی متحمل خشونت جسمانی بیشتری از جانب همسران خود بودند. پس می‌توان گفت برخی از ویژگی‌ها در قربانی ممکن است بر بروز خشونت اثر بگذارد. در نتیجه می‌توان گفت با اینکه بر همه آشکار است که این قربانیان ویژگی‌هایی دارند که غالباً از بستر تحولی آنان نشات گرفته است اما پژوهشی که مشخصاً به بررسی آن بپردازد، یافت نشد. خصوصاً در ایران، عمدۀ پژوهش‌ها فقط سمت آزارگر را بررسی کرده‌اند (بگرضايي و همکاران، ۱۳۹۶).

1 Bettinger-Lopez & Bro

2 Iversen

3 Sommerfeld & Shechory Bitton

4 Post-traumatic stress

5 Caldwell

6 Griffing

7 Shahin

8 Talevi

9 insecure

10 Ørke & Vanter

11 Danese & Widom

12 Borderline personality organization

13 Zanarini

14 Sommer

پژوهشگران ممکن است به دلیل ترس از سرزنش قربانی از موضوعات این چنینی دوری کرده باشند، اما تمرکز صرف بر آزارگر نمی‌تواند در بردازندگی تمام جوانب این مسئله باشد (اورک و همکاران، ۲۰۱۸).

بن‌مایه‌ی تعارضی ارتباط^۱ (CCRT) ویژگی‌های این دسته از قربانیان را بر اساس نظریه‌ی روابط موضوعی^۲ و با نگاهی به گذشته، ردیابی می‌کند. نظریه‌ی روابط موضوعی از روان‌کاوی سرچشم‌گرفته است. بنا به این نظریه، کودک از بدو تولد به مراقبی در دسترس^۳، پاسخگو^۴ و همامه‌نگ^۵ نیاز دارد. اگر از انسان به اندازه‌ی کافی مراقبت شود، باور می‌کند که دنیا امن است و خودش نیز ارزشمند است اما اگر مراقب کفایت لازم را نداشته باشد، دنیا پیش چشمان فرد نامن می‌شود (لوی^۶ و همکاران، ۲۰۱۸). بن‌مایه‌ی تعارضی نیز بر همین مبنای شکل‌گرفته است و ۳ جزء هر رابطه را بررسی می‌کند. نخست، سراغ آرزو یا نیاز^۷ (W) فرد در رابطه می‌رود تا ببیند او در روابطش به دنبال رفع چه نیازی است، سپس پاسخی که دیگری داده است یا احتمال دارد بدهد را بررسی می‌کند تا تصور فرد از دیگران را بسنجد (RO)^۸ و بعد پاسخی که فرد به خود می‌دهد (RS)^۹ را جستجویی کند تا تصور فرد نسبت به خودش را بسنجد. این مدل نمایان‌کننده‌ی این است که فرد در ارتباط با دیگران در حال تکرار چه چیزهایی است و از چه الگوی مشخصی پیروی می‌کند (الس، ۱۱، ۲۰۱۱). در پژوهش‌های پیشین روش فرمول‌بندی CCRT درباره‌ی مبتلایان به اختلال شخصیت مرزی، اختلال خوردن (بولیمیا)، روان‌پریشی، نارسایی هیجانی^{۱۰} و ترومای کودکی انجام شده است (درابو و پری، ۲۰۰۴؛ ژو، ۲۰۱۹؛ ۲۰۰۹، ۲۰۰۴) این بر بناست از این روش در کشف ارتباطات قربانیان مکرر خشونت استفاده شود تا به این سوال پاسخ داده شود: الگوهای ارتباطی قربانیان خشونت مکرر براساس بن‌مایه‌ی تعارضی ارتباط چیست؟ و بدین طریق ردپای احتمالی گذشته‌ی فرد و تعاملات پیشین این دسته از افراد شناسایی شود.

روش

پژوهش حاضر از نوع کیفی بوده و رویکرد آن پژوهش کیفی پایه^{۱۵} از نوع اکتشافی^{۱۶} است و با تحلیل محتواهی نهفته^{۱۷} به ثمر رسیده است. جامعه‌ی مورد مطالعه، شامل زنان قربانی خشونت مکرر شهر تهران در سال ۱۴۰۰ بود و نمونه‌گیری آن از نوع هدفمند بوده است. بدین منظور، اطلاعیه‌های عمومی در صفحات مجله‌ی منتشر شد و به علاوه با دست در داشتن معرفی‌نامه از سوی دانشگاه شهید بهشتی تهران به مراکز خصوصی حمایتی مراجعه شد و نهایتاً با ۱۸ نفر از قربانیان خشونت مصاحبه به عمل آمد. ملاک‌های ورود به نمونه شامل؛ داشتن تجربه‌ی خشونت (حدائق) دو مرتبه در یک ماه گذشته، شامل بودن حدائق دو بعد از سه بعد تجربه‌ی خشونت (فیزیکی، کلامی و جنسی) و توانمندی مصاحبه‌شونده در بیان تجربیات خود در قالب خاطره بود. و ملاک خروج شامل تک موقعیتی بودن تجربه‌ی خشونت؛ اقدام مؤثر برای خروج از رابطه (طلاق)، عدم توانایی در تفکیک خاطرات (بیان بهصورت کلی) و تکرار خشونت در فاصله‌ی زمانی بسیار زیاد و در شرایط خاص و قابل پیش‌بینی بود. از آنجایی که پژوهش حاضر کیفی است، تعیین حجم نمونه از طریق مفهوم اشباع داده‌ها^{۱۸} است (مانینگ و کانکل، ۲۰۱۳). نمونه‌گیری در پژوهش حاضر نیز پس از مصاحبه با نفر هشتم به پایان رسید زیرا داده‌های

1 Core Conflictual Relationship Theme

2 Object relations

3 Available

4 Responsible

5 Attuned

6 Levy

7 Wish

8 Response of others

9 Response of self

10 Elles

11 Bulimia

12 Alexithymia

13 Drapeau & Perry

14 Zhou

15 basic qualitative research

16 inductive

17 latent content analysis

18 data saturation

19 Manning & Kunkel

به دست آمده پس از مصاحبه با نفر ششم، سبب شکل‌گیری الگوی ارتباطی جدیدی نشد و به منظور کسب اطمینان دو مصاحبه دیگر نیز انجام شد. پس از انجام هر مصاحبه، فایل ضبط شده توسط محقق پیاده‌سازی شد، سپس موقعیت‌های ارتباطی شناسایی و دسته‌بندی شد. لوبورسکی و کریستن^۱ (۱۹۹۸) برای تسهیل کدگذاری روایات، سیستم طبقه‌بندی استاندارد طراحی کردند و تا کنون سه نسخه از آن منتشر شده است که در این پژوهش از نسخه سوم استفاده شده است. روند تحلیل داده‌ها این گونه پیش‌رفت که ابتدا همه‌ی کدها به علاوهٔ فراوانی‌شان جمع‌آوری شد و بنابر رسم CCRT پر تکرار ترین کدها در هر ۳ بخش کنار هم قرار گرفت و بن‌ماهی‌ی تعارضی شرکت‌کنندگان به دست آمد. در گام بعد، به منظور دست‌یابی به الگوهای ارتباطی، بن‌ماهی‌ی تعارضی فرد با هر یک از نزدیکانش کنار یکدیگر قرار داده شد تا الگوی کلی به دست آید.

به منظور اطمینان از روایی و پایایی^۲ پژوهش از روش مثلث سازی^۳، تطبیق با شرکت‌کننده^۴ و ضریب کاپا استفاده شد. در مثلث سازی، پژوهشگر برای بررسی یک موضوع واحد از دریچه‌های متفاوتی وارد می‌شود (پولیت و بک، ۲۰۱۲) به این شکل از مثلث سازی، مثلث سازی منبع اطلاعات می‌گویند و در آن از گروه‌ها و افراد مختلفی داده جمع‌آوری می‌شود. به همین منظور در پژوهش حاضر نیز با ۱ نفر فرد سالم مصاحبه شد و در ادامه با تعدادی از قربانیان خشونت که طلاق گرفته اند و افرادی که تجربه‌ی خشونت تک موقعيتی دارند نیز مصاحبه شد تا تمایز آنها با قربانیان خشونت مکرر که از رابطه خارج نمی‌شوند، مشخص گردد. (بخشی از این اطلاعات در ذیل بخش یافته‌های جانبی آمده است.) به منظور بهبود روایی مصاحبه‌ها، متن رونوشت هر مصاحبه، در اختیار شرکت‌کنندگان قرار می‌گرفت تا آن را بخوانند و اگر می‌خواهند چیزی کم یا اضافه کنند، اعلام آمادگی کنند. ضمناً جدول کدگذاری شده نیز به ۵ نفر از شرکت‌کنندگان که شرایط مساعدتری داشتند، داده شد، تا بینیم آیا می‌توانند روایت زندگی شان را میان کدها پیدا کنند. این دو راهبرد از روش‌های تطبیق با شرکت‌کننده هستند که نخستین بار توسط لینکن و گوبا^۵ (۱۹۸۵) ابداع شده است و برای کسب اطمینان از اینکه آیا یافته‌ها حقیقتاً بازنمایی خود شرکت‌کننده است یا حاصل ذهن پژوهشگر کاربرد دارد (برت^۶ و همکاران، ۲۰۱۶). ضمناً، کدگذاری ۵ تن از شرکت‌کنندگان به دست ارزیاب اصلی و بعد یک ارزیاب دیگر انجام شد و با استفاده از نرم افزار SPSS ضریب توافق میان ارزیابان ۸۵ درصد به دست آمد که بنا به جدول رده‌بندی ارائه شده در ردیف «عالی» دسته‌بندی می‌شود.

ابزار سنجش

مصاحبه‌ی نیمه ساختار یافته‌ی الگوواره‌ی روایت‌های ارتباطی^۷ (RAP): ابزار RAP به دست مبدعاً روش CCRT برای شناسایی موقعیت‌های رابطه‌ای تنظیم شده است (الس، ۲۰۱۱) و به طور مستقیم روایات و خاطرات افراد از روابط را مورد سؤال قرار می‌دهد. مدت زمان این مصاحبه‌ها بین ۵۰ تا ۷۰ دقیقه متغیر بود و سوالاتی چون «یک خاطره^۸ برایم بگو؛ این اتفاق در ارتباط با چه کسی رخ داد؟؛ او چه گفت و شما چه پاسخ دادید؟» را دربرداشت.

یافته‌ها

در پژوهش حاضر با هشت زن مصاحبه شد که میانگین سنی آنها ۴۰ است. کمترین سن ۳۰ و بیشترین ۵۴ سال است. همه‌ی شرکت‌کنندگان بجز یک نفر شاغل هستند. اطلاعات جمعیت‌شناسختی آن‌ها در ادامه آمده است.

1 Luborsky & Crits-Christoph

2 Validity & reliability

3 triangulation

4 member check

5 Lincoln & Guba

6 Birt

7 relationship anecdotes paradigm

۸ در متن اصلی مصاحبه از واژه‌ی موقعیت ارتباطی استفاده شده است، پس از انجام مصاحبه‌ی نخست تصمیم بر آن شد واژه‌ی خاطره جایگزین شود.

جدول ۱ اطلاعات جمعیت شناختی

شماره	تحصیلات	شغل	سن	نوع خشوفت	مدت ازدواج (سال)
۱	دیپلم	خانه دار	۳۶	فیزیکی، کلامی، جنسی	۱۸
۲	کارشناسی	مدیر مهد	۵۴	فیزیکی، کلامی، جنسی	۳۴
۳	دیپلم	خدمتگذار منزل	۴۲	فیزیکی، کلامی، جنسی	۲۲
۴	کارشناسی ارشد	مترجم، وکیل	۴۸	فیزیکی، کلامی، جنسی	۳۰
۵	دیپلم	خیاط	۳۹	فیزیکی، کلامی، جنسی	۱۹
۶	کارشناسی	معلم	۳۴	فیزیکی، کلامی، جنسی	۱۶
۷	کارشناسی	آرایشگر	۳۰	فیزیکی، کلامی، جنسی	۶
۸	فوق دیپلم	خدمتگذار	۴۲	فیزیکی، کلامی، جنسی	۲۲

در ادامه بن مایه تعارضی شرکت کنندگان را که دارای سه جز آرزو (W)، پاسخ دیگری (RO) و پاسخ خود (RS) است، قابل مشاهده است.

جدول ۲ بن مایه تعارضی شرکت کنندگان

اجزای CCRT	متداول ترین کدها	نقل قول‌ها
آرزو W	دوست داشته شدن و درک شدن	«مدام می‌گفتم دوستم داری؟ اویل می‌گفت آره اما حالا عصبانی می‌شود.» «برایم سؤال بود چرا مادرم مثل مادر بقیه من را بغل نمی‌کند.» «باید می‌آید شوهرم مرا زد و از خانه بیرون زد، زمانی که برگشت به سمت در رفتم و بغلش کردم، من خیلی زود وابسته‌اش شده بودم.» «فکر می‌کنم آدم ضعیفی هستم که تشنه‌ی ذره‌ای محبتی و هر کاری برایش می‌کنم.» «اویل ازدواج با خود می‌گفتمن کسی من را دوست نداشته است، مگر میشود این مرد من را دوست داشته باشه و مدام ازش می‌پرسیدم دوستم داری؟»
پاسخ دیگران / RO	طردکننده و مخالف	«با چههای دیگر بازی می‌کردم دعواهایمان که می‌شد، مادرم من را مقصرا می‌دانست و من را می‌زد.» «وقتی که سراغ برادرم می‌رفتم که با او حرف بزنم جواب سرسری می‌داد و وقتی اصرار می‌کردم شروع به فحاشی می‌کرد.» الان شوهرم داد می‌زندنه! نه! دوست ندارم، «فهمیده بودم که من را نمی‌خواستند، بعد از دو دختر به دنیا آومده بودم.» «بیشتر آدمهای اطرافم دور و بیرونند.» «مامانم هیچ وقت من را از زیر دستهای پدرم وقتی داشت می‌زد بیرون نکشید.» «دوست دارم فکر کنم مادرم فوت شده، اصلاً من مادر

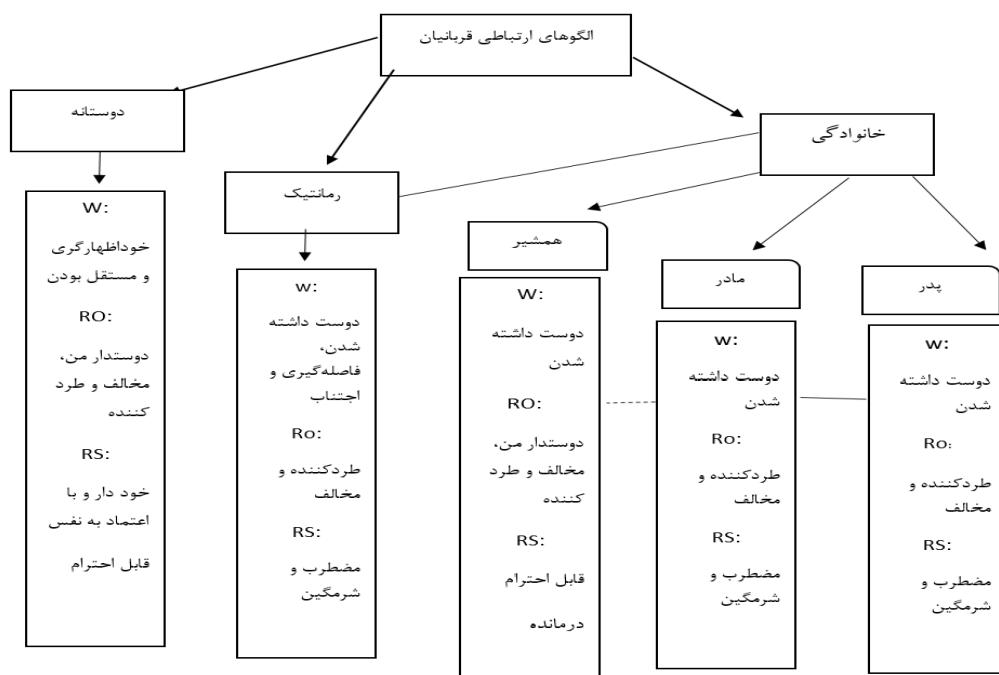
نارام.»، «بادم هست مادرم جوری موهايم می‌کشيد که سرم تا چند روز درد
می‌کرد و موهايم می‌ريخت.»

«اصلأ به خاطر همین ازدواج کردم که مادرم دیگر من را نبیند.»، «پسرم را
دعوا می‌کردم بعد از خودم بدم می‌آمد و می‌نشستم و گریه می‌کردم.»،
«خودم را سرزنش می‌کردم و می‌گفتم تو اصلأ چرا باید خواسته تو بگی؟»،
«می‌گفتمن شاید من حقیرم، بی‌ازششم، اینا که هر دو مادرن پس حتماً من
مشکل دارم.»، «مهمون که می‌آمد می‌رفتم یک جا قایم می‌شدم،
نمی‌خواستم کسی مرا ببیند.»، «بعضی اوقات که می‌خواهتم یک نکته‌ی کوچک
یاد پسرم بدهم به خودم میام می‌بینم دارم سرش داد می‌زنم بعد گریه
می‌کنم، حالم از خودم بهم می‌خورد.»

مضطرب و شرمگین
پاسخ به خود / RS

همان‌طور که در شکل ۱ نیز قابل مشاهده است الگوی ارتباطی پدر و مادر شبیه به یکدیگر هستند و هر دوی آنها شبیه به الگوی ارتباطی با همسر است. در ارتباط با همسر یک آرزوی دیگر نیز شکل گرفته است و آن آرزوی «فاصله‌گیری و اجتناب» است. الگوی ارتباطی با هم‌شیران گاه دقیقاً شبیه والدین و گاهی متفاوت آن است. آرزوی دوست داشته شدن در همه‌ی روابط خانوادگی و عاطفی به‌چشم می‌خورد. تنها روابط اجتماعی است که براساس آرزوی دیگر سازمان یافته است. نکته‌ی دیگر در ارتباطات اجتماعی یا دوستانه این است که پاسخ فرد مقابله چه مثبت باشد و چه منفی، احساس فرد به خود مثبت است. در حقیقت، تنها ابراز این آرزو و تلاش برای آن در دسته از روابط برای فرد کامرا کننده است و در نهایت احساس می‌کند «خود دار و با اعتماد به نفس» است.

الگوهای ارتباطی شرکت‌کنندگان



شکل ۱. شمای کلی ارتباطات شرکت‌کنندگان بر اساس بن‌ماهی‌ی تعارضی

یافته‌های جانبی

در مسیر پژوهش، جامعه‌ی آماری زنان طلاق گرفته نمایان شد و برای رسیدن به این موضوع که آیا در مسیر این پژوهش می‌توان از زنان خشونت‌دیده‌ای که اقدام به طلاق و ترک رابطه کرده‌اند، برای جمع‌آوری داده استفاده کرد یا خیر، اقدام به مصاحبه با چند نمونه از این جامعه که تجربه‌ی خشونت مکرر داشتند، شد. نهایتاً مشخص شد که نمی‌توان این دسته از شرکت‌کنندگان را وارد نمونه‌ی پژوهش کرد در حقیقت قربانیان فعلی خشونت مکرر با قربانیان پیشین خشونت مکرر تفاوت دارند به همین دلیل نیز معیار «طلاق نگرفته باشند» به معیارهای خروج از نمونه وارد شد. زیرا بهوضوح در این دسته از افراد دیده می‌شود که برای زندگی خود تلاش می‌کنند و به کرات دیده می‌شود که خوداظهارگری داشته و فعال بوده‌اند. در ادامه جدول بن‌ماهی‌ی تعارضی آن‌ها آمده است.

جدول ۳ بن‌ماهی‌ی تعارضی شرکت‌کنندگان پایان داده به خشونت (طلاق)

نژدیکان شرکت‌کننده	آرزو (W)	پاسخ دیگری (RO)	پاسخ به خود (RS)
والدین	نژدیک بودن و تایید شدن	دوستدار من	خوددار و با اعتماد به نفس
همسر	دوست داشته شدن و درک شدن، خوداظهارگری و مستقل بودن، مخالفت با دیگری و آزار رساندن، به دست آوردن چیزی ناپذیرا	طردکننده و مخالف، کنترلگر خوددار و با اعتماد به نفس، مخالف و آزار رسان به دیگری، ناپذیرا	

برخلاف قربانیان خشونت مکرر، تنها یک آرزو هدایت کننده‌ی روابط نیست و آرزوهای قربانیانی که آزارگر را ترک کرده‌اند متنوع است، ضمناً آرزوی دوست داشته شدن در خانواده‌ی مبدأ ارضاء شده است. در اینجا، اگرچه پاسخ همسر بهمانند سایر آزارگران است اما خروجی متفاوت است. پاسخ به خود مضطرب و شرمگین نیز دیده می‌شود، با این تفاوت که در آن‌ها پاسخ‌های دیگری نیز شکل گرفته است که او را در برابر خشونت ناپذیرا کرده است.

بحث و نتیجه‌گیری

بن‌ماهی‌ی تعارضی ارتباط قربانیان

براساس بن‌ماهی‌های به دست آمده از روابط، نیازهایی که قربانیان در روابط‌شان پیگیری می‌کنند، هیچ تنوعی ندارند و عمدی روایات آن‌ها حول نیاز به دوست داشته شدن می‌چرخد. این می‌تواند نشان‌دهنده‌ی شکی همیشگی نسبت به احساس ارزشمندی خود باشد. از سوی دیگر، پاسخ متداول دیگران طردکنندگی است. این یعنی نیاز به دوست‌دادشتگی بودن ناکام مانده است یا دست کم ادراک فرد این‌گونه است. پژوهش‌ها نشان داده‌اند ناکامی، نیاز به دلبستگی را بیشتر می‌کند و مراقب ناکام‌کننده را نمی‌توان ترک کرد (وندرلکل^۱، ۲۰۱۵؛ کرنبرگ^۲، ۲۰۰۹). در حقیقت می‌توان گفت تمایز یافته‌گری در این دسته از افراد تحت تاثیر عدم ارضای نیاز به درستی شکل نمی‌گیرد (بهن^۳، ۲۰۲۱) و نیاز به مراقبت شدن در سراسر زندگی ادامه پیدا می‌کند.

همان‌طور که مشاهده شد، بازنمایی این افراد از خودشان منفی است (شرمگین) همچنین بازنمایی شان از دیگران نیز منفی است (طردکننده). بنا به مدل بارتولومه^۴ (۱۹۹۰) از آنجایی که این افراد هم خودشان و هم دیگری را منفی می‌بینند در نتیجه می‌توان گفت سبک دلبستگی آنها نایمین، از نوع ترسان است که امروزه به آن سبک دلبستگی آشفته^۵ گفته می‌شود. این شکل از ترس سبب می‌شود فرد ملغمه‌ای از رفتارهای نزدیکی جویانه اضطرابی را توان با اجتناب نشان دهد زیرا این افراد نسبت به کسانی دلبسته‌اند که خود نیز

1 Van der Kolk

2 Kernberg

3 Bahn

4 Bartholomew

5 Disorganized

آن‌ها را ایده‌آل نمی‌بینند(پاتزولد^۱ و همکاران، ۲۰۱۵). پژوهش‌ها نشان داده‌اند که افرادی که در کودکی آزار دیده‌اند و تروما دیده تلقی می‌شوند غالباً این سبک دلبلستگی را نشان می‌دهند (فاز و تیسوت^۲، ۲۰۱۹) و این با یافته‌های پژوهش همسو است زیرا شرکت‌کنندگان این پژوهش نیز با ناکامی‌های جدی از سوی والدین روبرو بوده‌اند. پژوهش‌های پیشین در باب کودکان خشونت‌دیده دو نتیجه متناقض دربرداشت؛ پژوهش کروک^۳ (۲۰۱۸) نشان داد این افراد نسبت به دیگران خشم دارند و مخالفت می‌ورزند اما پژوهش ترول^۴ (۲۰۰۱) نشان داده است این افراد بر عکس خود اظهارگری کمی دارند و خشم‌شان نمود ندارد. پژوهش حاضر نیز نشان می‌دهد این افراد اگرچه مورد بی‌مهری والدین بوده‌اند اما اکنون بیشتر موضع انفعالی پیش گرفته‌اند و پاسخ خود اظهارگری در آنها بسیار کم است. این می‌تواند به دلیل کلیشه‌های جنسیتی در ایران و ارزش گزاری بر مفاهیمی چون صبر و تحمل باشد (فرامرزی و همکاران، ۲۰۰۵). زیرا در میان شرکت‌کنندگان نیز شاهد بودیم که خانواده‌هایشان از کلیشه‌های مردسالارانه پیروی می‌کرددند و این مسئله در سکوت و انفعال کنونی آنها بی‌تأثیر نخواهد بود. پیش از این نیز نگرش به خشونت، به عنوان یکی از عوامل مقابله با خشونت در ایران مطرح شده بود (محتمل‌شی و همکاران، ۱۳۹۳). در نتیجه می‌توان گفت، اصلاح کلیشه‌ها و باورهای رایج در این موضوع می‌تواند ظرفیت زنان را برای مقابله با خشونت افزایش دهد.

از طرف دیگر پژوهش‌ها حاکی از آن است که افرادی که در کودکی آزار دیده‌اند در روابط بزرگ‌سالی‌شان، میل به آزار دیدن دارند (درابو و پری، ۲۰۰۴). اگرچه این پدیده با کلیت روایت شرکت‌کنندگان این پژوهش از زندگی انطباق دارد اما چنین آرزویی مشخصاً^۵ در آنها دیده نشد و بر عکس آرزوی دوست داشتنی بودن زندگی آنان را هدایت می‌کرد. تعدد این آرزو می‌تواند به این خاطر باشد که این دسته از زنان در روایتشان بیشتر از روابط عاطفی‌شان سخن می‌گفتند و آرزوی دوست داشته شدن طبعاً در این دسته از روابط بیشتر است و همین سبب افزایش این پاسخ شده است.

الگوهای ارتباطی قربانیان

به‌طور کلی در باب همسران قربانیان خشونت، می‌توان گفت از همان الگوی حاکم بر خانواده مبدأ تبعیت می‌کند. پژوهش‌ها نیز نشان داده‌اند که الگوی دلبلستگی والدین با الگوی دلبلستگی همسران قربات دارد (فینی^۶، ۲۰۰۵) و افراد عمدهاً جذب همان کسانی می‌شوند که شبیه مراقبان‌شان هستند. افراد براساس بازنمایی‌ای که از والدین‌شان دارند، همسران‌شان را انتخاب می‌کنند (برومبو^۷، ۲۰۱۷). پژوهش حاضر نیز این یافته را تأیید می‌کند. گویی والد و همسر هر دو، بخش مشترکی از دنیای روابط موضوعی را تحت تأثیر قرار می‌دهند. ناگفته نماند هر چه فرد در خانواده مبدأ آسیب بیشتری دیده باشد و تمایزیافتگی کمتری از خانواده مبدأ داشته باشد، بیشتر الگوهای حاکم بر روابط پیشین را به رابطه‌ی زوجی انتقال می‌دهد (سامر و برنیری، ۲۰۱۵) زیرا اضطراب و نالمی برآمده از روابط پیشین سبب می‌شود برای حفظ امنیت و کنترل، دنیای روابط را همگون نگه دارد. در پژوهش حاضر نیز همه شرکت‌کنندگان با ناکامی‌های عاطفی زیادی دست‌وینجه نرم کرده بودند و عمدهاً خود پیش از این قربانی خشونت شده بودند و در نتیجه همان نیازها و همان الگوها را به رابطه‌ی زوجی آورده‌اند.

در باب اینکه چرا رابطه با همسر و والد این‌گونه مشابه است اما رابطه با همشیر یا دوست تمایزاتی وجود دارد نظریات مختلفی ارائه شده است. نظریه پردازان دلبلستگی امروزه از ۳ مدل کاری درونی^۸ سخن می‌گویند: ۱- یک الگوی کاری درونی کلی و همه جانبی^۹ وجود دارد که همه روابط را به یک شکل جلو می‌برد؛ ۲- الگوهای کاری درونی مجزا و مستقل از هم وجود دارد مثلًا الگوی کاری درونی خانواده با دوستان و همسر کاملاً متفاوت است؛ ۳- یک الگوی کاری درونی همه جانبی وجود دارد که در ارتباط با اشخاص مختلف بر اساس ویژگی‌های شخص مقابل و زمینه‌ی رابطه شکل متفاوتی به خود می‌گیرد (آورآل^{۱۰} و همکاران، ۲۰۰۴). یافته‌های پژوهش حاضر،

1 Paetzold

2 Favez & Tissot

3 Kruk

4 Trull

5 Explicitly

6 Feeny

7 Brumbaugh

8 Internal working model

9 Global

10 Overall

همسو با مدل سوم است. زیرا یک مدل همه‌جانبه و کلی از خانواده مبدأ آمده است و همه‌ی روابط فرد را، هر کدام به‌نوعی، تحت تأثیر قرار داده است. در این شرکت‌کنندگان مشاهده شد الگوی حاکم بر خانواده مبدأ از دامنه‌ی خانواده فراتر رفت و جنبه‌ی کلی و همه‌جانبه‌تری به خود گرفت اما در حقیقت این همان الگو است و در ارتباط با افراد مختلف ویژگی‌های منحصر به فردی پیدا می‌کند. برای مثال نیاز به خوداظهارگری و مستقل بودن تنها در روابط اجتماعی فرد حضور داشت، میتوان گفت روابط اجتماعی فرد، نزیسته‌ی زندگی شخصی و عاطفی این افراد بوده است. در حقیقت اگرچه این رابطه با روابط دیگر فرق دارد اما کماکان اثر تعاملات پیشین فرد در آن مشهود است. به بیان دیگر این افراد در روابط عاطفی با نقش قربانی و در روابط اجتماعی خود با نقش پرخاشگر همانندسازی^۱ کرده بودند اما به هر جهت همانندسازی در این بستر انجام شده است. تمایز در ارتباطات اجتماعی می‌تواند به این دلیل باشد که در آن، فرد احساس عاملیت می‌کند و احساس می‌کند می‌تواند رابطه‌ی بهتری بسازد چون او بوده است که این روابط را شکل داده (سامر و برنیری، ۲۰۱۵). اما قربانی درباره‌ی همسر و والدین چنین حق انتخابی برای خود قائل نیست. پژوهش رسول صادقی و همکاران (۱۳۹۶)، نیز نشان داده است ساختار غیر مشارکتی قدرت از عواملی است که بر بروز خشونت اثرگذار است. در نتیجه می‌توان گفت عاملیت قربانی و احساس اینکه می‌تواند بر رابطه اثر بگذارد، ویژگی‌ای است که باید در این دسته از افراد ارتقا پیدا کند.

شرکت‌کنندگان طلاق گرفته؛ پایان دهندگان به خشونت

همان‌طور که در بخش یافته‌های جانبی مشاهده شد، زنانی که به رابطه‌ی خشونت آمیز پایان داده بودند عمدتاً روایات مثبتی از خانواده مبدأ خود داشتند در نتیجه آزار دیدگی از جانب دیگران مهم، با الگوی درونی شده‌ی آن‌ها تطابق نداشت. پژوهش‌ها پیش از این نشان داده‌اند، زمانی افراد الگویی را از روابط جدید می‌پذیرند که این الگو، با الگوهای پیشین آن‌ها تطابق نسبی داشته باشد (آورآل و همکاران، ۲۰۰۴). کلاین (۱۹۴۶) و پیروان او نیز بر این باورند که تجارت، چه مبت که منفی، در صورتی درونی می‌شوند که یک مابه‌ازای درونی داشته باشد. این یافته با آن بخشی از پیشینه پژوهشی که باور دارد آسیب زنانی به تروما تبدیل شده و تکرار می‌شود که یادآور همه‌ی فقدان‌های قبلی باشد (دانس و ویدم، ۲۰۲۱)، تطابق دارد. در نتیجه می‌توان گفت اولین خشونت اعمال شده از سوی همسر، زمانی زنگ خطر جدی به حساب می‌آید که فرد پیش از آن نیز تجارت مشابهی داشته باشد. در حقیقت می‌توان گفت برای حل مشکل خشونت مکرر ابتدا باید از طریق شناسایی تروماهای فرد وارد شد و ردپای تعاملات پیشین را مدنظر قرار داد. از طرفی شناسایی بن‌مایه‌ی تعارضی قربانیان خشونت در قسمت غربال می‌تواند مشخص کند کدامیک از قربانیان بیشتر در معرض بازقربانی شدن هستند و بدین طریق اقدامات مراقبتی لازم برای آن‌ها فراهم شود.

پژوهش حاضر با محدودیت‌هایی مواجه بوده است. مثلاً از آنجایی که شرکت‌کنندگان پژوهش تروما دیده به حساب می‌آیند، ممکن است روایات‌شان تحت تأثیر تجاربی که داشته‌اند قرار بگیرد. از طرفی روابط خانوادگی، مشکلات زناشویی و خصوصاً خشونت، بخشی از حریم خصوصی افراد به حساب آمده و باعث ایجاد مقاومت‌هایی در طی مصاحبه می‌شود. پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های بعدی برای سنجش تأثیر تعاملات پیشین بر روابط کنونی از ابزارهای غیرخودگزارشی مانند انجام تکلیف^۲ بهره ببرند. از سوی دیگر، پژوهش حاضر تنها قربانی را مورد بررسی قرار داده است. از آنجایی که خشونت در بستر یک رابطه‌ی دوسویه رخ می‌دهد، بهتر است پژوهش‌های بعدی همسر قربانی را نیز وارد نمونه کند تا بدین شکل چگونگی برهم‌کنش تروماهای هر یک از زوجین شناسایی شود.

منابع

- آفتاب، رویا، کربلایی، احمد، تقی‌لو، صادق. (۱۳۹۶). تفاوت‌های جنسیتی در مدل ساختاری شخصیت مرزی، راهبردهای تنظیم هیجانی و خشونت خانگی! [ندیشه و رفتار در روان شناسی پالینی، ۳۴(۹)، ۱۶-۷].
- بگرضاei، پرویز، زنجانی، حبیب‌الله، و سیف‌الله، سیف‌الله. (۱۳۹۶). فرا تحلیل مطالعات خشونت شوهران علیه زنان در ایران. *فصلنامه فرهنگی - تربیتی زنان و خانواده*، ۱۱(۳۱)، ۷۱-۹۷.
- حاج نصیری، حمیده، قانعی قشلاق، رضا، کرمی، مریم، طاهرپور، مریم، خاتونی، مرضیه، و سایه میری، کوروش. (۱۳۹۵). خشونت‌های جسمی، جنسی و عاطفی در میدان زنان ایرانی: مرور سیستماتیک و متانالیز. *مجله علمی دانشگاه علوم پزشکی کردستان*، ۲۱(۶)، ۱۱۰-۱۲۱.

Qualitative study of relational patterns in women victims of repeated violence based on core conflictual relationship ...

صادقی، رسول، ویژه، مریم، زنجیری، نسیبه. (۱۳۹۶). عوامل مرتبط با خشونت خانگی علیه زنان در تهران. پژوهشنامه مددکاری اجتماعی، ۱۴(۴)، ۳۷-۶۶

محتمل‌شی، ج، و ینمایی، ف، و جعفری، آ، و علوی مجد، ح، و احمدی، آ. (۱۳۹۳). بررسی عوامل مرتبط با مقابله با خشونت خانگی در زنان مراجعه کننده به مراکزپزشکی قانونی شهر تهران. مدیریت/رتقای سلامت، ۲۳(۲)، ۵۴-۶۵

Ali, T. S., Mogren, I., & Krantz, G. (2013). Intimate partner violence and mental health effects: A population-based study among married women in Karachi, Pakistan. *International journal of behavioral medicine*, 20(1), 131-139. DOI: [10.1007/s12529-011-9201-6](https://doi.org/10.1007/s12529-011-9201-6)

Bahn, G. H. (2021). Margaret Mahler and the modern implication of separation-individuation theory. *Psychoanalysis*, 32(1), 1-10. DOI: <http://doi.org/10.18529/psychoanal.2021.32.1.1>

Bartholomew, K. (1990). Avoidance of intimacy: An attachment perspective. *Journal of Social and Personal relationships*, 7(2), 147-178. DOI:<https://doi.org/10.1177%2F0265407590072001>

Bartholomew, K., & Horowitz, L. M. (1991). Attachment styles among young adults: a test of a four-category model. *Journal of Personality and Social Psychology*, 61(2), 226. DOI: [10.1037/0022-3514.61.2.226](https://doi.org/10.1037/0022-3514.61.2.226)

Bettinger-Lopez, Caroline and Bro, Alexandra, "A Double Pandemic: Domestic Violence in the Age of COVID-19" (2020). Gender-Based Violence. 3.

Brumbaugh, C. C. (2017). Transferring connections: Friend and sibling attachments' importance in the lives of singles. *Personal Relationships*, 24(3), 534-549. <https://doi.org/10.1111/pere.12195>

Caldwell, J. E., Swan, S. C., Allen, C. T., Sullivan, T. P., & Snow, D. L. (2009). Why I hit him: Women's reasons for intimate partner violence. *Journal of aggression, maltreatment & trauma*, 18(7), 672-697. <https://doi.org/10.1080/10926770903231783>

Danese, A., & Widom, C. S. (2021). The subjective experience of childhood maltreatment in psychopathology. *JAMA psychiatry*. DOI:10.1001/jamapsychiatry.2021.2874

Drapeau, M., & Perry, J. C. (2004). Childhood trauma and adult interpersonal functioning: A study using the Core Confictual Relationship Theme Method (CCRT). *Child abuse & neglect*, 28(10), 1049-1066. <https://doi.org/10.1016/j.chab.2004.05.004>

Drapeau, M., & Perry, J. C. (2009). The core confictual relationship themes (CCRT) in borderline personality disorder. *Journal of personality disorders*, 23(4), 425-431. <https://doi.org/10.1521/pedi.2009.23.4.425>

Drapeau, M., de Roten, Y., & Körner, A. C. (2004). An exploratory study of child molesters' relationship patterns using the core confictual relationship theme method. *Journal of interpersonal violence*, 19(2), 264-275. <https://doi.org/10.1177%2F0886260503260248>

Eells, T. D. (2011). *Handbook of psychotherapy case formulation*. Guilford Press.

Elling, C., Forstner, A. J., Seib-Pfeifer, L. E., Mücke, M., Stahl, J., Geiser, F., ... & Conrad, R. (2022). Social anxiety disorder with comorbid major depression—why fearful attachment style is relevant. *Journal of Psychiatric Research*. <https://doi.org/10.1016/j.jpsychires.2022.01.019>

Faramarzi, M., Esmailzadeh, S., & Mosavi, S. (2005). A comparison of abused and non-abused women's definitions of domestic violence and attitudes to acceptance of male dominance. *European Journal of Obstetrics & Gynecology and Reproductive Biology*, 122(2), 225-231. <https://doi.org/10.1016/j.ejogrb.2004.11.047>

Favez, N., & Tissot, H. (2019). Fearful-avoidant attachment: A specific impact on sexuality?. *Journal of Sex & Marital Therapy*, 45(6), 510-523. <https://doi.org/10.1080/0092623X.2019.1566946>

Feeney, J. A. (2004). Hurt feelings in couple relationships: Towards integrative models of the negative effects of hurtful events. *Journal of Social and Personal relationships*, 21(4), 487-508. <https://doi.org/10.1177%2F0265407504044844>

Fonagy, P., Target, M., Gergely, G., Allen, J. G., & Bateman, A. W. (2003). The developmental roots of borderline personality disorder in early attachment relationships: A theory and some evidence. *Psychoanalytic inquiry*, 23(3), 412-459. <https://doi.org/10.1080/07351692309349042>

Griffing, S., Ragin, D. F., Morrison, S. M., Sage, R. E., Madry, L., & Primm, B. J. (2005). Reasons for returning to abusive relationships: Effects of prior victimization. *Journal of Family Violence*, 20(5), 341-348. <https://doi.org/10.1007/s10896-005-6611-8>

Herman, A. (2019). Literature Review: Analyzing the Reasons for Returning to Abusive Partners. *Intuition: The BYU Undergraduate Journal of Psychology*, 14(1), 11. <https://digitalcommons.wcl.american.edu/wlpviolence/3>

Birt, L., Scott, S., Cavers, D., Campbell, C., & Walter, F. (2016). Member checking: a tool to enhance trustworthiness or merely a nod to validation? *Qualitative health research*, 26(13), 1802-1811. <https://doi.org/10.1177%2F1049732316654870>

Iverson, K. M., Resick, P. A., Suvak, M. K., Walling, S., & Taft, C. T. (2011). Intimate partner violence exposure predicts PTSD treatment engagement and outcome in cognitive processing therapy. *Behavior Therapy*, 42(2), 236-248. <https://doi.org/10.1016/j.beth.2010.06.003>

Kernberg, O. (2009). The concept of the death drive: A clinical perspective. *The International Journal of Psychoanalysis*, 90(5), 1009-1023. <https://doi.org/10.1111/j.1745-8315.2009.00187.x>

Kruk, E. (2018). Parental alienation as a form of emotional child abuse: Current state of knowledge and future directions for research. *Family science review*, 22(4), 141-164.

- Levy, K. N., Kivity, Y., Johnson, B. N., & Gooch, C. V. (2018). Adult attachment as a predictor and moderator of psychotherapy outcome: A meta-analysis. *Journal of Clinical Psychology*, 74(11), 1996-2013. <https://doi.org/10.1002/jclp.22685>
- Lincoln, Y. S., & Guba, E. G. (1985). *Naturalistic inquiry*. Sage.
- Luborsky, L., & Crits-Christoph, P. (1998). *Understanding transference: The core conflictual relationship theme method*. American Psychological Association.
- Maneta, E., Cohen, S., Schulz, M. S., & Waldinger, R. (2013). Two to tango: A dyadic analysis of links between borderline personality traits and intimate partner violence. *Journal of personality disorders*, 27(2), 233-243. https://doi.org/10.1521/pedi_2013_27_082
- Manning, J., & Kunkel, A. (2013). *Researching interpersonal relationships: Qualitative methods, studies, and analysis*. Sage Publications.
- Ørke, E. C., Vatnar, S. K. B., & Bjørkly, S. (2018). Risk for revictimization of intimate partner violence by multiple partners: A systematic review. *Journal of Family Violence*, 33(5), 325-339. <https://doi.org/10.1007/s10896-018-9952-9>
- Overall, N. C., Fletcher, G. J., & Friesen, M. D. (2003). Mapping the intimate relationship mind: Comparisons between three models of attachment representations. *Personality and Social Psychology Bulletin*, 29(12), 1479-1493. <https://doi.org/10.1177%2F0146167203251519>
- Paetzold, R. L., Rholes, W. S., & Kohn, J. L. (2015). Disorganized attachment in adulthood: Theory, measurement, and implications for romantic relationships. *Review of General Psychology*, 19(2), 146-156. <https://doi.org/10.1037%2Fgpr0000042>
- Şahin, N. H., Timur, S., Ergin, A. B., Taşpinar, A., Balkaya, N. A., & Çubukçu, S. (2010). Childhood trauma, type of marriage and self-esteem as correlates of domestic violence in married women in Turkey. *Journal of Family Violence*, 25(7), 661-668. <https://doi.org/10.1007/s10896-010-9325-5>
- Sommer, J., Iyican, S., & Babcock, J. (2019). The relation between contempt, anger, and intimate partner violence: A dyadic approach. *Journal of interpersonal violence*, 34(15), 3059-3079. <https://doi.org/10.1177%2F0886260516665107>
- Sommer, K. L., & Bernieri, F. (2015). Minimizing the pain and probability of rejection: Evidence for relational distancing and proximity seeking within face-to-face interactions. *Social Psychological and Personality Science*, 6(2), 131-139. <https://doi.org/10.1177%2F0886260516665107>
- Sommerfeld, E., & Shechory Bitton, M. (2016). Sheltered women's perceptions of their abusive marital relationship: Conflictual themes of dominance and submissiveness. *Health care for women international*, 37(7), 760-772. <https://doi.org/10.1080/07399332.2015.1123263>
- Talevi, D., Collazzoni, A., Rossi, A., Stratta, P., Mazza, M., Pacitti, F., Costa, M., Crescini, C., & Rossi, R. (2020). Cues for different diagnostic patterns of interpersonal violence in a psychiatric sample: an observational study. *BMC psychiatry*, 20(1), 1-9. <https://doi.org/10.1186/s12888-020-02594-0>
- Trull, T. J. (2001). Structural relations between borderline personality disorder features and putative etiological correlates. *Journal of Abnormal Psychology*, 110(3), 471. <https://psycnet.apa.org/doi/10.1037/0021-843X.110.3.471>
- Zanarini, M. C., Frankenburg, F. R., Reich, D. B., Hennen, J., & Silk, K. R. (2005). Adult experiences of abuse reported by borderline patients and Axis II comparison subjects over six years of prospective follow-up. *The Journal of nervous and mental disease*, 193(6), 412-416. DOI: 10.1097/01.nmd.0000165295.65844.52
- Zhou, X. (2019). *An exploration of the core conflictual relationship theme (CCRT) in the mother-daughter relationship among patients with bulimia nervosa and healthy controls* Universität Ulm].

